

رساله

تبصره النّاذرین و تذکره الذّاکرین

درویس محمد معروف به میرزا محمد

متخلص به محقق، گنجی اردبیلی (ق. ۱۱)

تصحیح و مقدمه:

دکتر محسن مومن

سرسناسه	: اردبیلی، محمد بن سلطان محمد، قرن ۱۱ ق.
عنوان و نام پدیدآور	: تبصره الناظرین و تذکره الذاکرین / میرزا محمد بن سلطان محمد اردبیلی معروف به محقق بیدگلی؛ تصحیح و مقدمه محسن مومن.
مشخصات نشر	: کرج: چکامه باران، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۳ ص.
شابک	: ۱۵۰۰۰ ریال 978-600-8026-08-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: بالای عنوان: رساله.
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: سوف - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: عراق - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: شرق آسیا - قرن ۱۱ ق.
شناسه افزوده	: مومن، محسن - ۱۳۴ - مصحح، مقدمه نویس
رده بندی کنگره	: ۳۹۴ الف ۲۰۰۰ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۸۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۰۹۱۸۲۱



رساله تبصره الناظرین و تذکره الذاکرین

تصحیح و مقدمه	دکتر محسن مومن
چاپ:	اول - زمستان ۱۳۹۴
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۶-۰۸-۲
قیمت:	۱۵۰۰۰ تومان
طراحی جلد و صفحه آرایی	حسین فلاح
کرج، بلوار مودن، ابتدای شهرک جهازی ها، پلاک ۳۱	
۰۲۶-۳۴۴۹۵۵۸۴-۳۴۴۹۵۶۰۲	
chakamebaran@yahoo.com	
Chakamebaran.com	
حق چاپ برای ناشر محفوظ است.	

فهرست

۵	پیشگفتار.....
۲۵	[دیاچه].....
۲۹	تذکره اولی.....
۳۹	تذکره ثانیه.....
۴۷	تذکره ثالث.....
۵۵	تذکره رابع.....
۶۱	تذکره خامسه.....
۶۹	تذکره سادسه.....
۷۷	خاتمه.....
۸۷	فهرست آیات.....
۹۰	فهرست احادیث.....
۹۳	فهرست ابیات.....
۹۶	فهرست اعلام.....
۱۰۳	فهرست منابع.....

پیشگفتار

آثار صوفیانه، در حقیقت، بهترین مجلای لطف طبع، عظمت فکر و سلامت ذوق ملت ایران و میراث معنوی آن است که به صورت کتب و رسایل منظوم و منثور، در اختیار ما قرار گرفته است. بخش عمده این نوشته ها، همان میراث معنوی تصوف است که به صورت کتب و رسایل منظوم و منثور از متصوفه برجای مانده است تا اواخر سده ششم - جز در چند مورد استثنایی - تمام کوشش صوفیه در تألیف و تصنیف، بصورت برتعریف و تفسیر و نشر و تبلیغ مبانی اعتقادی نظری و احکام و وظایف عملی تصوف و یا نقل اقوال مشایخ و شرح حالات و مقامات و کرامات ایشان بوده است که در همه آنها، اصل ترغیب و تشویق مبتدیان به سلوک و تحریض آنها به وصول به مقادیر است. نهضیات کمال رعایت شده است (زرین کوب ۱۳۶۹: ۱۲۹) و برخی هم تنها در حکم رساله عملیه سالک است.

به هر روی این معرفت سانساز بر آن بودند تا در خلال مصنفات شان با ارشادات خویش، طرق ناشناخته، ناپیموده و رازآمیز را به مبتدیان و سالکان طریق و اشناسند. تعداد قابل توجهی از این دست آثار، سمت بشر یافته ولیکن هنوز نسخه های فراوانی در کنج خمول، خاک غریبی می خورند و انتظار دوق و همتی والا را می کشند. در واقع، رساله تذکره الذاکرین یکی از همین نسخه ها است که دست مایه نگارش این مقاله گردیده است.

معرفی مولف

درویش محمد از اکابر علما و شعرا و متصوفه قرن یازدهم هجری است. او نام خود را در مقدمه کتاب ریاض العارفین چنین آورده است: میرزا محمد بن سلطان محمد اردبیلی الالب ملقب به محقق مقیم دار المومنین کاشان؛ اما در پایان رساله تذکره الذاکرین به گونه دیگری است: درویش محمد المعروف به میرزا محمد المتخلص بالمحقق، الاردبیلی منشأ و الکاشانی مولداً و مسکناً. حسن نراقی، در فرهنگ ایران زمین، با استناد به نسخه خطی خود - که بعدها در اختیار کتابخانه دانشگاه تهران قرار می گیرد - همان قول اول ما را پذیرفته و بیان نموده است. (افشار، ۱۳۸۵، ج ۲۵ و ۲۶: ۲۲۵) صاحب کتاب تاریخ اردبیل و دانشمندان می گوید: «وی از اردبیل است،

در کاشان اقامت گزیده و مشهور به محقق است.» (موسوی اردبیلی ۱۳۵۷، ج ۲: ۲۲۴) او احتمال می‌دهد که محقق، فرزند ملا احمد مقدس اردبیلی مکتبی به ابی الصلاح تقی الدین محمد بوده باشد.

با توجه به ماده تاریخی که در اشعار پایان کتاب ریاض وجود دارد، همین قدر می‌انیم که وی به سال ۱۰۵۲ هجری قمری در کمال پختگی دانایی و روحانی خویش بوده است و کتب و رسالاتی را بنا به درخواست شاگردان خویش - که در هر دو کتاب ریاض و رساله تذکره نامی از ایشان نمی‌برد - می‌نگاشته است. در پایان نسخه خطی دین قاضی اسد، کاتب - و شاید هم جامع - دیوان می‌گوید که در سال ۱۰۷۱ هجری قمری، مجموعه اشعار وی را به محقق داده‌اند تا ملاحظه و در صورت لزوم اصلاح نماید.

از تاریخ دقیق فوت او اطلاعی در دست نیست. بر روی سنگ یادبودی که بر دیوار حیاط مسجد محقق بیدگل نصب کرده‌اند، تاریخ وفات وی سال ۱۰۹۰ هجری قمری قید شده است. صاحب قصص الخانی می‌گوید: «سنّ شریف ایشان، هذا الیوم که هزار و هفتاد و شش هجری است، از عتق ص ... متجاوز شده.» (شاملو، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۹۷) مدفن و مقبره محقق بیدگلی در قسمت تحتانی یکی از مساجد قدیمی بیدگل - که اخیراً بازسازی شده - در کوی معروف به دیوانه رورخ است. سنگ تاریخ و معجر چوبی دارد و مورد احترام و زیارتگاه اهالی بیدگل است. این مسجد، خانه و گویا مدرسه او بوده و بنا به وصیتش در آنجا دفن شده است.

مهم ترین و مفصل‌ترین اثر وی ریاض العارفین و منهاج السالکین است؛ از آن گذشته، رسالات دیگری نیز پدید آورده که همگی آنها در کتابخانه سلطانی کاشان نگهداری می‌شود: تبصره الناظرین و تذکره الذاکرین، رساله صوفیه صفویه و مناجات با تاریخ کتابت ۱۰۷۹ هـ. ق. نسخه دیگری از تذکره الذاکرین با تاریخ کتابت ۱۰۹۴ هـ. ق. متعلق به کتابخانه مدرسه نمازی خوی است. او، خود در کتاب ریاض به دو اثر دیگرش به نام «شرح منازل السائرین» و «شرح اوراد فتحیه» اشاره می‌کند و همچنین صاحب الذریعه می‌گوید اثر دیگری از او را به نام «رساله فی العرفان» دیده است ولیکن هیچیک از آنها به طور رسمی در جایی حفظ و ثبت نشده است.

ما - با توجه به ۳۹ مورد خطا در ضبط آیات در نسخه ریاض و البته یکی دو خطا در تذکره - گمان می‌کنیم که وی احتمالاً حافظ قرآن نیز بوده و به وقت استفاده از آنها به حافظه خود تکیه نموده است. البته باید بگوییم که این خطاها در هر دو نسخه ریاض العارفین مضبوط است و نمی‌توان سهو و خطای کاتبین دانست.

به هر حال، میدان سخن دربارهٔ این مؤلف و سوانح زندگی وی چندان فراخ نیست؛ زیرا جز بهین اطلاعات بسیار ناقص در همین چند کتاب - به علاوه طبقات اعلام الشیعه - جز دیگری دربارهٔ زندگی او نمی‌دانیم.

شیخ و طریقت او

قاضی اسد از علمای و شعرای عصر صفوی است که در عرفان مقامی عالی داشته است. آذر بیگدلی^۱ می‌گوید: «مملکش قریهٔ دیدر من قُهیایهٔ ساوه^۲ و چون سالها در کاشان بوده، به کاشی مشهور است» (بیگدلی، ۱۳۷۸: ۲۳).

بنا به تصریح محقق در تذکرهٔ الذاکرین، سلسله و طریقهٔ مشایخ او به این تفصیل است:

«ارشاد او از شیخ درویش علی سدیری را او از شیخ ملک علی جوینی و او از شیخ حاجی محمد جوینی و او از شیخ کمال الدین جوینی را از حاجی حسین ابرقویی و او از سید محمد نوربخش و او از شیخ ابواسحاق ختلاز را از سید محمد همدانی و او از شیخ محمود بن عبدالله مزدقانی و او از شیخ علاء اسوله^۳ منقانی و او از نور الدین عبدالرحمان اسفراینی و او از شیخ جمال الدین احمد جوزقانی را از ابوعلی لالا و او از مجدالدین اسماعیل بغدادی و او از شیخ نجم الدین کبری^۴». وی تنی چند مشایخ دیگر از این طریقه را نام می‌برد تا به معروف کرخی و سپس ثامن الائمه امام رضا (ع) می‌رسد.

^۱ یا به قول کلاتر ضرابی، کوپای اصفهان (ضرابی، ۲۵۳۶: ۲۷۸).

قاضی از مشایخ منسوب به فرقه نوربخشیه است. مشرب وی، توحید اشراقی شدید و وحدت وجود است. او حالات و تجربیات عرفانی و خلصات روحانی چون خلسه‌های میرداماد و سهروردی داشته است؛ از برخی اخباریون که سماع و موسیقی را تحریم می‌کردند و اُشهد أن علیاً ولی الله را از اذان حذف می‌نمودند، به شدت انتقاد می‌کند. آقا بزرگ نهرانی در طبقات اعلام الشیعه، درویش محمد و برهان ابرقوهی^۱ را دو شاگرد معروف قاضی اسدالله قُهیایی می‌داند و سایر کتابهای تراجم و تاریخ - چون قصص الخائنی که درباره مؤلف ریاض، مختصری نوشته‌اند - جملگی به این موضوع اشاره نموده‌اند.

او خود نیز در ضمیمه کتاب ریاض، این موضوع را بازگو می‌کند. همچنین در نسخه خطی کتاب تذکره الذکران می‌بینیم: «نسبت خرقة و تعلیم ذکر و رخصت و ارشاد این کمینه فقرا و نامرادان غیر به سران و رعداد و سرگشتگان وادی محبت و وداد، درویش محمد المعروف بمیرزا محمد المتخلص بالمحقق الاردبیلی منشأ و الکاشانی

۱. صاحب قصص الخاقانی - ولی قلی بن داود قلی شاملو - در باره او می‌گوید: «در زمان سربازی بهرمان قاضی کلام دانشوران نظم بوده است؛ دیوان اشعاری دارد که بالغ بر چند هزار است. به هندوستان و راسال ۱۰۶۵ اوقات کرده است (ج ۲، صص ۷۴-۷۵) نصرآبادی می‌گوید: «از سادات ابرقوس؛ خیلی تازگی در کلامش به مذاق تصوفی داشته و از مریدان قاضی اسد کاشی است» (تذکره نصرآبادی، ص ۳۰۱) این رباعی از اوست:

خورشید ز کینه بر سرم تیغ کشید	آن روشنی دیده چو رفت از نظرم
گردون به دلم شکافها کرد پدید	از سیلی غم چراغم از دیده پرید

از قصاید اوست:

رسید تیغ به کف، صبح بر سرم دلدار	که آفتاب کشیده است تیغ، سر بر دار
چو دست و پا زدن سمبل ترا دیدم	برای کشته شدن دست و پا زدم بسیار
برای کشته شدن دست و پا زدم بسیار	چو داغ لاله به گردم ز آتش است حصار
بیا که دوری یک روز تو داد به دل	غمی که مرگ از او اندکی است از بسیار
به باد بیار صفاهانی جنا بسته	همیشه سیر کنم در عراق و بسته به کار
ز بس که مانده به زانو سرم به فکر بستی	همیشه بر سر زانو نهاده ام دستار

مولداً و مسکناً از پیر روشن ضمیر، مهبط انوار تجلیات رحمانی و مظهر اسرار مکاشفات روحانی که در طریق توحید و تجرید و تفرید و فقر و فنا و محبت و وفا، معروف و مشهور بود و اشعار بدیهه او در ذوق اهل معرفت محصور، برهان فقر، ای القاضی اسدالله قهیایی».

و آنگاه این رباعی را در ستایش و بزرگداشت قاضی می‌سراید:

«دوست نمود جلوه بر جان اسد شد خطه تجرید به فرمان اسد
کس نیست در این عهد ز شوریده سران بر مسند توحید به سامان
اسد

گویند در حال و سماع، گاهی رباعی می‌گفته و این رباعی از اوست:

ای آنکه تویی محرم بر همه کس شرمندۀ ناز تو نیاز همه کس
چون دشمن و دوست مظهر ذات برانند از بهر تو می‌کشیم ناز همه کس»
(بیگدلی، ۱۳۷۸: ۲۳)

وی غزلیاتی با تخلص «اسد» سروده و نیز قصاید رباعیات و یک مثنوی با نام «محبت نامه» اثر طبع وی اند. «از رسایل و شمار، ساین قصاید و رباعیاتش، رساله‌ها به نظر رسیده که الحق فردی از آن، کتابی است از حکمت و معرفت و نصیحت:

قاضی اسدا، مرگ فراموش مکن با بوالهوسان دست در آغوش مکن
برخیز و به پای خود به قبرستان رو این بار جنازه را به هر دوش مکن»

(ضرابی، ۲۵۳۶: ۲۷۸)

^۱ از وی دیوان اشعاری در حدود سه هزار بیت بر جای است که هنوز به طبع نرسیده است. نسخه‌ای از دیوان اشعار خطی وی متعلق به کتابخانه مرعشی قم است.

«گویند یک روز قبل از ممات خویش به مرقد و مدفن خود شتافت و در عرض راه با شور و سرور ارتجالاً بعضی رباعیات بر زبان رانده که رباعی مزبور یکی از آن مقوله است. و چون به آن موضع رسید، بنشست و ابیاتی چند، بی محابا، انشاد نمود که این دو فد از آن جمله است:

ولی الله اسد در وقت جذبه ز عقل اولین بالا نشسته
مقام لی مع الله محمد اسد آن قاضی کوپا نشسته»

(همان: ۲۷۸ و ۲۷۹)

تاریخ وفات: سال ۱۰۴۸ است که بر روی سنگ قبر او با خط نستعلیق نوشته شده:

تاریخ فوت او چو طلب کرد ز نبرد شد جای او بهشت برین گفت هاتفی
مؤلف ریاض - به تصریح خویش - کتاب تذکره الذاکرین - قطعه‌ای دوازده بیت
در تاریخ ارتحال قاضی سروده و در آن ماده تاریخ فوت وی را ساخته است؛ این دو بیت از آن قطعه دوازده بیت است:

پیر قاضی اسد محقق دوش رفت از این حلقه سان به کران
جستم از پیر حلقه تاریخش رفته از حلقه پیر داد نشان
مقبره وی یکی از مزارات بزرگان طریقت است؛ پیش از این، در خانه جادت و خانقاه وی بوده است.

درباره نسخه ها

درویش محمد، در اثر مفصل تر خود، ریاض العارفین، به این رساله اشاره می کند و بیان می دارد که در آن رساله به بخشی از سوالات درخواست کننده و پرسشگر - که هیچ جا نامی از او نمی برد - پاسخ داده است. او، در بیان سبب تألیف ریاض می گوید:

«بر وفق مسئول خلفی از فرزندان دینی و مخلصی از دوستان یقینی - که بر نسبت نام خود - ممهد اساس هدایت خلق است نه در التباس حال خود به جبه و دلق؛ هر چند به بعضی از مسئولات او در رساله تذکره الذاکرین اشاره رفته بود.» (ریاض العارفین، صص ۲-۳)

نسخه کتابخانه سلطانی

نسخه خطی تذکره الذاکرین متعلق به کتابخانه سلطانی کاشان - به استثنای آیات احایث که به خط نسخ اند - به خط نستعلیق شکسته تحریر یافته است. این نسخه مشتمل بر ۲۵ برگ در دو ستون یا دو صفحه ۲۱ سطری است؛ نسخه سلطانی، رکابه هم دارد اما اثری از نام-کاتب و تاریخ کتابت موجود نیست.

نسخه مرکز احیاء التراث الاسلامی

نسخه خطی مربوط به مرکز احیاء التراث الاسلامی به خط نستعلیق و شامل ۹۵ برگ یک ستونی است؛ هر ستون یا سطر شامل ۱۳ سطر است. صفحات این نسخه یکی در میان رکابه دارد؛ به نظر می رسد این نسخه از روی نسخه دیگری که دو ستونی و رکابه دار بوده، استنساخ گردیده است.

رسم الخط نسخه ها

راقم این سطور - با توجه به نبود نام کاتب و تاریخ کتابت - بر آن است که این دو نسخه، از روی نسخه ثالثی کتابت یافته است و فارغ از این حد هر یک، رسم الخط شان بطور شگفت آوری یکسان است؛ گفتنی است در یک مورد، خط خوردگی و ناخوانایی مشابهی دیده می شود که تو گویی سبب ناخوانا بودن، سجد به نقاشی آن کلمه در هر دو نسخه گردیده است. به هر روی مختصات رسم الخط نسخه ها در زیر می آید:

- ۱-۴- کاف ها همگی کاف نوشته شده است.
- ۲-۴- حرف پ به صورت سه نقطه است
- ۳-۴- هیچ و پیچ اغلب بدن نقطه اند.
- ۴-۴- حرف سین تقریباً همه جا به صورت کشیده است.
- ۵-۴- پیشوند «بی» به کلمه پس خود چسبیده است.

- ۴-۶- «را» ی مفعولی به کلمه پیش از خود چسبیده است.
- ۴-۷- «می» به فعل خود متصل شده است.
- ۴-۸- «آن» به اسم بعد از خودش چسبیده است: آنحضرترا، آنجمله
- ۴-۹- اسقاط الف «است»: خداوندست، ایشانست
- ۲-۱۰- اسقاط الف در ترکیبات «درین» و «دران» و «ازین»
- ۴-۱- حذف علامت تنوین نصب به جز در بیان آیات: خصوصا
- ۲-۱۴- حذف اضافه «به» به کلمه پس از خود چسبیده است: بآیات، بزبان
- ۴-۱۵- کلمات تشدید دار پیوسته بدون علامت تشدید است.
- ۴-۱۶- کلماتی نظیر مصائب و نوائب به صورت مصایب و نوابیاب نوشته شده است.
- ۴-۱۷- علامت گاه در بالای الف قرار نمی گیرد.
- ۴-۱۸- کلماتی نظیر انبیاء و اعیاء بدون همزه آخر نوشته شده است.
- ۴-۱۹- کلمات مهموز بدون همزه اند: الوقات
- ۴-۲۰- حذف ه در کلماتی چون خانه در زمانی که جمع بسته می شود: خانهای، روضهای

ویژگی های ادبی

این رساله، مشتمل بر نثر خطابی اما در غالب اوقات ساده و لطیف است. با توجه به سبک گفتار، به نظر می رسد که درویش محمد مطالب را به سبک گذشتگان - املا می کرده و کسی یا کسانی (و شاید همان درویش پرسشگر) می نوشته اند. از میان صور خیال، آنچه در این رساله برجستگی بیشتری دارد انواع تشبیه است و از میان صنایع بدیعی سجع. گفتنی است غالب هنرنمایی های نویسنده در تذکره سادسه و نیز خاتمه رخ داده است تا آن جا که سخنش به شعری زیبا می ماند؛ شگفت این که بیشتر ابیات رساله در همین تذکره است؛ توجه خواننده را به سطرهایی از هنرنمایی مولف جلب می کنم:

«و اما وجد که معنی آن در لغت، یافتن و رسیدن است؛ و در اصطلاح این طایفه، عبارت از حرکت و زعقه و اضطراب است که در عقب استماع قرآن یا حدیث یا ذکر یا

شنیدن اشعار و آثار اکابر دین و قایدان طریق حق و یقین، وجود سالک را عارض شود، بعد از آنکه منازل سلوک طریقت را بیش تر به قدم سعی و همت طی کرده باشد و مرکب ریاضت در مضمار مجاهدت نفس و هوا تاخته و بر متابعت ائمه ی اطهار و اولیای کبار تیغ بی دریغ ادعیه و اذکار در علانیه و اسرار آخته و سر مدبران و مفسدان عجب و رعونت و ریا به آن انداخته و در خلوات و جلوات، به مداومت ذکر و عبادت اشتغال نموده و زنگ دوستی حطام فانی را به حکم «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» زده، تا به حکم «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ» از نسیم تسنیم عنبر شمیم ذوق محبت الاهی بی دریافته و به حکم «مَنْ قَرَعَ بَابًا وَ لَجَّ وَلَجَّ» از فیض ریاض شوق معرفت پا شاهی بر دل او دری گشوده، فضای ساحت دل او از هیمن محبت ملک متعال پر شور و نشاط زجاجه ی سینه ی او از ضیای زیت معرفت ذوالجلال پر نور، بی ساز و نوا با خرد و نوا عشاق است و با همه سوز و گداز به نوا ی مطربی که دامنی بر آتش شوق او زند مشتهر است، چون ناله ی آشنایی یا از مجالس اهل دل صدایی به گوش جان او رسد، دیدن بصیرت او - که به نور آشنایی کشف مکشحل گشته - بگشاید و انجم صور و اشباح عالم غیبی - که حبابات بحر هستی و امواج لجه ی وجودند - در نظر معرفت او بر آفتاب حقیقت سحاب نماید و بر ظهور وحدت حقیقی حجاب؛ پنا بر آنکه هر چند ضیای نور شفاف ضلالت، کثرت صفات و نقاب اختلافات اضافات از نظر شهود او برداشته، لیکن چون هنوز از بت های رسم وجود - که حجب حقیقت مقصودند - در دیده ی عیان او غباری و در بصیرت او اعتباری باقی مانده چرا که به مقام فنای فنا و محو اعتبارات در ضیای ضیا راسخ نشده، بکن نگشته، شور آتش شوق - که در شجره ی وجود مختفی بود و به نور زیت محبت - بر خود می - سوخت - به دمیدن دم مطربان خوش الحان و پیچ و خم مقریان ذکر رحمان به التهاب و انحلال و تعطش و اشتعال درآید، این جا سر نور علی نور ظهور نماید؛ درویش، ریش خود را مرهمی جز نیش و بلای خود را دوایی جز فنا نبیند، لاجرم به این نوا مترنم شود: رباعیه

با ناوک غمزه سینه ی ریش خوش است

مرهم چه کند دلی که با نیش خوش است

پیش کشش کمان ابروی بتان
قربانی عاشقان به هر کیش خوش است» (صص ۶۹-۷۱)

نثر تذکره الذاکرین، آشکارا، گونه‌هایی متفاوت دارد و این تنوع و گونه‌گونی با احوال نویسنده و موضوع سخن تناسبی یافته است:

بف، در بخشهایی که برای آشکار ساختن موضوع است و قسمت عمده کتاب را شام می‌شود، نثری ساده و بی‌پیرایه دارد:

«و بر صاحب روق سلیم مخفی نیست که آن چه یقین را اصحاب تفسیر در این آیه به آن تاویل کرده‌اند - که موت طبیعی است - از طبع بعید می‌نماید مگر آنکه موافق اصطلاح اهل تفسیر، بر ارادی اراده نمایند که آن با عبودیت مذکور مخالفت ندارد و آن چه جمعی از اهل الحاد و تقلید در معنی یقین به آن مستند شده‌اند و خود را از لوازم عبودیت مستثنی دانسته‌اند محض کفر و زندقه است.» (ص ۱۴)

ب) هر جا که بنای سخن به درباب ذوقی مؤلف و تأویل و توضیح قولی است، عبارات موزون و مسجع و سرشار از آرایه‌هاست این طرز سخن، همان است که نمونه‌های دلنشین آن را از زبان گذشتگان شنیدیم:

«مبدأ این مناسبت، بعد از توبه و انابت، در اغلب تذکری نفس و تصفیه قلب است، به ریاضات و مجاهدات و مداومت اذکار و ملازمه انبیا تا آینه‌ی دل - که محل تجلیات اسمایی و مهبط انوار مفاوضات غیبی است - از ریز و صدای خیالات فاسده و اوهام زائده مصقول و مجلی گردد و به طهارت و نزاهت مناسبت به آن عالم محفوظ و متحلی شود.» (ص ۱۹)

در اثنای عبارات تذکره الذاکرین، جمله‌های مسجعی ملاحظه می‌شود که سجع آنها در چند فقره تکرار می‌شود، بی‌آنکه کلام را از حدود سادگی بیرون ببرد و به سوی غرابت و تکلف بکشاند. گویا عارف ما در حین گفتن این عبارات، بیرون از حال خودآگاهی است و - چون مولانا در مثنوی - گاه رشته کلام را از دست می‌دهد. او معنی را با استادی به هنر درمی‌آمیزد و گاه به اطناب می‌انجامد، اما سخن آراسته‌اش

تلخی درازگویی را به اقناع روحی بدل می‌کند و باز رشته سخن را فراچنگ می‌آورد و با سرودن یک رباعی، التذاد معنوی و ادبی را به کمال می‌رساند.

ج) وقتی که در مقام ارشاد و نصیحت سخن می‌رانند، در کمال فصاحت و بلاغت است و در این حال است که لطف و حلاوت سخن او بیشتر متجلی می‌شود و همان شور و گیرندگی خاصی که در سخن صوفیانی چون احمد غزالی و عین القضات و نسفی و جم رازی جلوه‌گری می‌کند، در سخن عارف ما ملاحظه می‌شود:

«اگر رومی را به واسطه‌ی استماع مناسبات و اصطناع اصوات و نغمات به عالم علوی اصلی خود نسبت می‌تجدد گردد و به مأنوسات قدیمه‌ی خود متذکر شود در اهتزاز و اضطراب آید و به ذوق سخنان محبت‌انگیز اندیشه‌ی حب وطن در او آویزد، چون مرغ وحشی محبوس بعد از استماع صفیر مأنوس به یاد هم‌آواز شوق پرواز بر وی غلبه کند. و گاه باشد که چنان عالم شود که از قفس قالب به‌درآید و به یاد وصل جانان در بند جان و جنان نیاید - چنانچه بعضی مرثی و مشاهده گشته» (ص ۵۸)

پ) آنجا که موضوع، طرح و تسوأل آرای مختلف و رد و اثبات بعضی است، به ناگزیر نظام سخن به شیوه اهل منطق، در ترتیب مقدمات و طی مراتب استدلال و تحصیل نتایج قرار می‌گیرد و نشر، نشری خشک و لیس می‌شود:

«مراد از حقیقت وجود آن است که از ذات وی باشد. ملاحظه‌ی غیر و هر چه وجود عین ذات وی باشد، واجب‌الوجود است به اتفاق یس. ماسوای واجب - که ممکنات اند - اطلاق وجود بر ایشان به اعتبار ظلیت و نسبت آن وجود است و نسبت و اعتبارات را فی‌الحقیقه وجودی نیست - چنانکه معلوم است. پس مراد به نفی در این کلمه، مشارکت ماسوا باشد و در وجود حقیقی و اثبات آن از برای حقیقت وجود بعینه و هوالمطلوب.» (صص ۲۴-۲۵)

چنانکه گفتیم نشر این رساله، نشری یکدست نیست اما صرف نظر از نقایصی که دارد، از حیث خلق برخی عبارات سخته و در عین حال سلیس و لطیف - که در ذیل مختصات سبکی بدانها اشاره شده است - بسیار قابل تأمل و بررسی است.

از لحاظ سبک شناسی، به دلیل فقدان سبک شخصی (Individual style) در ادبیات فارسی (جز در موارد استثنایی) تحلیل سبک شناسیک این اثر دشوار است اما

در مجموع، نشر رساله تذکره الذاکرین، تابع اسلوب رایج روزگار خویش و به طور طبیعی سلیس و روان و گاه متأثر از صرف و نحو زبان عربی است و می‌توان آن را یک نوع فارسی مأخوذ از عربی شمرد. ترکیبها و تعبیرها و اصطلاحات آن، همه جا، مستقیماً از همانها که در حوزه های علمی و کتابهای مربوط گرفته شده و کوششی در استفاده از معادلهای فارسی آنها به کار نرفته است. مؤلف در ایراد صنایع و اسجاع اسرار ندارد اما گاه سخن او آراسته و زیبا و دل انگیز است. استشهد او به آیات و اخبار البتّه جزء طبیعت کار اوست و ایراد اشعار پارسی و تازی در راه توضیح مقصود، سبب حارثه صوفیان است. او متصنّع و آراینده نیست ولی به سبب مهارت در انشا و به علت رعایت اطاعات و پیروی از ذوق سلیم خویش، کلامی دارد گاه آراسته و مزین به انواع زینت و ... ساده و مقصور به مقصود.

از حیث اسلوب بیان، گاه «جو ادب سوررئالیسم را به خاطر می‌آورد و نویسنده گویی از شعور ظاهری غایب می‌شود، خنده را به دست فراموشی می‌سپارد و دست و زبان را در اختیار دل می‌گذارد تا هر چه بر آن می‌گذرد، در لفظ و بیان بیاورد. در زیر به مواردی از مسایل ادبی اشاره گردیده است:

۵-۱- تشبیه: طومار ملامت خلق درنوردد. (ص ۶۰)

مرکب ریاضت در مضمار مجاهدت نفس و هوی آخته. (ص ۶۹)

کعبه مقصود به اشاره و ارشاد وافق همتی طی کرد و مرکب هوی و هوس و حرص و طمع پی کرده. (ص ۸۷)

۵-۲- استعاره: در دیده عیان او غیاری و در بصر جان او اعتباری باقی مانده. (ص ۷۰)

و ترکیباتی چون عنان رضا و گوش جان

۵-۳- کنایه: در بادیه جهالت ذلیل مانده، خاک ادبار بر فرق خود بیختن (ص ۸۵)

۵-۴- سجع: تا به صفت استکبار و سمت استنکاف متصف و متسم بشود. (ص ۲۷)

بر متابعت ائمه اطهار و اولیای کبار، تیغ بی دریغ ادعیه و اذکار در علانیه و اسرار

آخته. (ص ۶۹)

۵-۵- جناس: خسارت جسارت بر گناه. (ص ۱۰)

۶-۵- گرد این درد بر چهره زرد او نشیند. (ص ۶۸)

۷-۵- واج آرایی: به یاد وصل جانان در بند جان و جنان نیاید. (ص ۵۸)

مسایل دستوری

۱-۶- کاربرد ضمیر ذی روح برای غیر ذی روح: مانند گوشت گوسفندی که او را گرم پوست کنده باشند. (ص ۶۵)

۲-۶- کاربرد پیایی دو قید استفهام: آیا چه شد که مرا چنین حشر کردند. (ص ۱۸)

۳-۶- کاربرد یای شرط: و اگر نه چنین بودی، خلق را به ارسال رسل و انزال کتب حاجت نبود و بعثت انبیا و بعثت اوصیا عبث نمودی. (ص ۱۸)

۴-۶- استعمال صورت تقدیم بدل منفی: و اگر نه چنین بودی

۵-۶- استفاده از حروف اضافه به شکلی نامأنوس:

انکار بعد از اقرار از دلیل خود بریدن است. (ص ۸۵)

نفس را مشغول از وجد و حضور کرد. (ص ۶۵)

امروز از تو فراموش کرده ایم. (ص ۱۸)

۶-۶- استفاده از مر... را (در ترجمه آیات و احادیث): مانند حواریون که اصحاب حضرت عیسی علیه السلام بودند مر عیسی را که یا حواریون با که مجالست و همنشینی کنیم در دنیا. (ص ۸۷)

۷-۶- کاربرد رای فک اضافه: آن بیچاره را پا از شوق بر جان است. (ص ۷۲)

۸-۶- کاربرد پیایی دو حرف اضافه برای یک متمم: «از برای» به جای «برای»

۹-۶- حذف فعل به قرینه لفظی و معنوی: اگر در این صورت، جذبه او را مغلوب

حال کرده باشد و مسلوب از تصرف و اشتغال. (ص ۷۹)

۱۰-۶- تکرار: یاری می کنند خدای را در حال ایستادن و در حال نشستن و در

حال پهلوی استراحت بر بستر نهادن. (ص ۲۱)

۱۱-۶- تقدیم داشتن فعل بر سایر اجزای جمله: وقوع در اثم به علت سوءظن

تلویث قلب است به گمان پاکی بدن. (ص ۸۳)

۶-۱۲- کاربرد عبارت وصفی و اضافی:

به تاج کرامت «ولقد کرمتنا بنی آدم» مخصوص ساخته. (ص ۷)

به تشریف نفعه قدسی «و نفخت فیه من روحنا» مشرف گردانیده. (ص ۷)

۶-۱۳- کاربرد چشمگیر جملات معترضه؛ در جمله بندی کتاب، پس از مراعات

بدایه، لفظی و معنوی که بی تکلف و تصنع و افراط، وجهه همت مؤلف بدان مقصور

بوده، بچه بیشتر جالب نظر و چشمگیر است، وجود جمله های معترضه بسیار است

که گاه کلام را شریک و احياناً معقد فرا می نماید چنان که وی را برای دریافت معنی

مقصود، مجبور می گشت تا مطالعه جمله را دوباره و سه باره از سر گیرد و ذهن خود را

با تأنی و احتیاط از این جمله های معترضه عبور دهد:

چنان چه در کلام سجیده وارد است: «یسلونک عن الروح قل الروح من أمر ربی»

یعنی، این جوهر قدسی و الهی از شیئی در کرسی درخور فهم و ادراک شما نیست؛

زیرا که فهم های شما مشوب به وهل است و از عالم خلق - که عبارت از اجسام و

اشباح محسوسه است - در نمی گذرد و به لطایف و غرایب عالم امر - که بسایط و ارواح

مجرده است - نمی رسد و آن چه انبیا و روح ایسان از علمای بالله از این عالم ادراک

کرده اند به نور الهام و تصفیه ی قلوب و تزکیه ی افهام اندکی است در جنب حقایق و

دقایق آن کماهی فی علم الله سبحانه. (صص ۵۵-۵۶)

۶-۱۴- کاربرد برخی قواعد عربی: اوقات معینه، مواضع کتب و استعدادات

منابع تذکره

بی تردید نمی توان مطالب رساله تذکره را محدود و محصور به مراجع و منابعی

خاص کرد، اما می شود آنها را در یک دسته بندی کلی، سه بخش نمود:

۱-۱۱- قرآن و کتب حدیث؛ مثل اصول کافی، توحید، بحار الانوار، ارشاد القلوب،

مصباح الشریعه، تهذیب، مصباح المجتهد و من لایحضره الفقیه

۱-۲- کتب اخلاقی؛ مانند احیاء العلوم الدین و کیمیای سعادت و عدة الداعی.